

بررسی علل موفقیت نسبی حکومت سوریه در بحران جاری (بر مبنای نظریه گلدستون)

حمیدرضا یزدانیان^۱

ساراموسوی^۲

جاسب نیکفر^۳

DOR: 20.1001.1.17358671.1398.18.66.6.2

چکیده

با شکل‌گیری بحران در سوریه، بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای و حتی گروه‌هایی از درون این کشور، جهت‌گیری‌های متفاوتی را در رابطه با این کشور اتخاذ نمودند. در این میان تلاش معارضان در سوریه برای ساقط کردن حکومت بشار اسد از جلوه‌های بارز این بحران بود. ولی به دلایلی معارضان شکست خوردند و حکومت سوریه به موفقیتی نسبی در رویارویی با آن‌ها دست یافت. در همین راستا پرسشی که در این‌جا مطرح می‌شود این است که علت عدم پیروزی معارضین در سوریه و موفقیت نسبی حکومت سوریه طی سال‌های گذشته چیست؟ فرضیه‌ای که در این زمینه به آزمون گذاشته شده است، این است که، ریشه‌های ناکامی معارضان در سوریه به ترکیبی از عوامل همچون میزان مشروعیت و مقبولیت سیاسی حکومت، عدم ظرفیت بسیج اجتماعی معارضین و واکنش ارتش و قدرت‌های بین‌المللی برمی‌گردد. هدف اصلی مقاله حاضر که به روش تحلیلی توصیفی انجام شده، این است که بر اساس نظریه گلدستون به بررسی عوامل ناکامی معارضین در سوریه و دلایل موفقیت نسبی حکومت سوریه بپردازد.

واژگان کلیدی: معارضین، مشروعیت، ارتش، قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

hamid1426@gmail.com
sara.71mousavi@gmail.com
jnikfar@yu.ac.ir

۱. دکتری امنیت ملی، دانشگاه عالی دفاع ملی، نویسنده مسئول
۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه یاسوج
۳. عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج

جستار گشایی

به طور کلی جنبش اجتماعی و سیاسی به کوششی جمعی برای پیشبرد هدف یا مقاومت در برابر دگرگونی در یک جامعه اطلاق می‌شود (موثقی، ۱۳۸۶: ۱۳). در این میان، جنبش‌ها و مطالبات ملت‌های خاورمیانه بیانگر دغدغه‌ها و معضلات جدی نه تنها دولت‌های خاورمیانه است بلکه باعث نگرانی‌های فراوان دولت‌های دیگر مناطق نیز شده است (ساجدی، ۱۳۹۲: ۳). خیزش مردم کشورهای خاورمیانه عربی و شمال آفریقا علیه حاکمان مستبد با آغاز در تونس و براندازی رژیم حاکم به سرعت دامن گیر مصر، لیبی، بحرین و ... شد (یزدان پناه درو، نامداری، ۱۳۹۲: ۱۰۲). ناآرامی‌ها و یا جنگ داخلی سوریه که به عنوان بحران سوریه شناخته می‌شود، میان نیروهای وابسته به دولت بعث سوریه و کسانی که به دنبال سرنگونی رژیم بشار اسد هستند، رخ داده است. این ناآرامی‌ها و درگیری‌ها در ۱۵ مارس ۲۰۱۱ در ابتدا به صورت یک قیام مدنی و در امتداد جنبش‌ها و قیام‌های عربی مشهور به بهار عربی از شهر درعا و با شعارنویسی چند دانش آموز علیه رژیم حاکم شروع شد و بعد از آن در سراسر سوریه گسترش یافت (نجفی، ۱۳۹۳: ۲). تفاوت عمده جنبش‌های مردمی در تونس، لیبی، مصر، یمن و بحرین با بحران سوریه، در مداخله نظام سلطه برای گسترش و توسعه بحران بود. مقام معظم رهبری در بیان این تفاوت و علت رویکرد غرب در این حوادث فرمودند: امروز آمریکا برای شبیه‌سازی کاری که در مصر و در تونس و در یمن و در لیبی و امثال این‌ها انجام گرفته است، متوجه شده است که سوریه را - که در خط مقاومت است - دچار مشکل کند. ماهیت قضیه در سوریه با ماهیت قضیه در این کشورها متفاوت است. در این کشورها حرکت ضد آمریکا و ضد صهیونیسم بود، اما در سوریه دست آمریکا آشکار و مشهود است؛ صهیونیست‌ها دنبال قضیه هستند. ما نباید اشتباه کنیم. ما نباید معیار را فراموش کنیم. آنجائی که حرکت ضد آمریکا و ضد صهیونیسم است، آن حرکت، حرکت اصیل و مردمی است؛ آنجائی که شعارها به نفع آمریکا و صهیونیسم است، آنجا حرکت انحرافی است. ما این منطق را، این بیان را، این روشنگری را حفظ خواهیم کرد.^۱

نداشتن نیروی پلیس حرفه‌ای، دخالت ارتش و نیروهای امنیتی برای مهار بحران و شدت عمل نشان دادن این نیروها که از آموزش‌های لازم برای کنترل شورش برخوردار نبودند، به تدریج منجر به کشته شدن افراد غیرنظامی و گسترش بحران به کل خاک سوریه گردید (رضایی، ایلخانی پور، کوشا، غلامعلی پور، ۱۳۹۴: ۱۹۸). مردم سوریه برای بهبود اوضاع کشور دست به اعتراضاتی محدود در بخش‌هایی از این سرزمین زدند. حرکتی که با آرزوی تغییر آغاز شد، رفته رفته به جنگی فرقه‌ای تبدیل شد، جنگی که مردم را به صفوف جداگانه هویتی تقسیم کرد. در حقیقت مردم این کشور که در صدد بهبود اوضاع خود بودند نه تنها به خواسته خود نرسیدند بلکه مشکلاتی شدیدتر از وضع ماقبل بحران بر آن‌ها تحمیل شد که از آن جمله می‌توان به کشته

شدن جمعیت کثیری از مردم و همچنین آواره شدن بخش دیگری اشاره کرد.

اعتراض و جنبش‌های اعتراضی در برابر حکومت‌ها امری بدیهی و قابل‌تصور است. به‌ویژه در کشورهای مستقل و غیر وابسته، این اعتراض‌ها در پاره‌ای موارد با دخالت بیگانگان روبرو شده و مشکلاتی را برای این حکومت‌ها ایجاد می‌نمایند. روندشناسی این اعتراض‌ها و بررسی دلایل موفقیت و عدم موفقیت آن، برای دولت‌های مشابه، امری ضروری و مهم بوده و می‌توانند با استفاده از الگوهای مطالعه شده در دنیا نظیر مدل گلدستون که در این تحقیق استفاده شده است، از بروز حوادث و مشکلات مشابه برای کشور خود پیشگیری نمایند.

عدم مطالعه و بررسی حرکت‌های مشابه و کنکاش نمودن درباره علل ناکامی معترضین، و بالعکس عدم تحقیق پیرامون دلایل موفقیت یا شکست برخی دولت‌ها در برابر این اعتراضات، می‌تواند کشورها را دچار غافل‌گیری استراتژیک نموده و یک جنبش اعتراضی نه‌چندان قوی با حمایت چند کشور بیگانه، به انقلابی علیه حاکمیت نموده و چالش‌های بزرگی ایجاد نماید، لذا انجام چنین پژوهش‌هایی در سطوح مختلف علمی، ضروری به نظر می‌رسد.

نتایج جستجوها برای یافتن تحقیقی که بر اساس مدل گلدستون، بحران سوریه را واکاوی نماید، بی‌نتیجه بوده است. در خصوص بحران سوریه، پژوهش‌های زیادی وجود دارند که برخی از آن‌ها که به‌نوعی مرتبط با موضوع این مقاله هستند به‌اجمال معرفی می‌شوند.

احمد زارغان در مقاله‌ای با عنوان «بررسی ریشه‌های مشترک بحران خاورمیانه با تأکید بر بحران سوریه و عراق» که در شماره ۶۱ فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام در بهار ۱۳۹۴ منتشر نموده، معتقد است که موضوع بحران در خاورمیانه را از منظر سیستمی و بحران‌های چندگانه در توسعه سیاسی بررسی کرده است اما بدون اینکه ارزش تحلیلی این مطالعه نادیده گرفته شود، باید گفت که به‌طور عمده این پژوهش با رویکرد تاریخی انجام شده است تا تحلیلی؛

همین نویسنده در مقاله‌ای با عنوان «سنخ‌شناسی شکاف‌های اجتماعی در سوریه» در شماره ۵۶ همان فصلنامه بر این فرض تمرکز دارد که گرچه نقش شکاف‌های اجتماعی را در بحران سوریه نمی‌توان نادیده گرفت، آن را عامل اصلی نمی‌داند و در عوض، شکاف گفتمانی در سیاست خارجی قدرت‌های منطقه‌ای را عامل اصلی معرفی می‌کند؛

سید جواد صالحی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «منحنی تحولات اصلاحی در سوریه و تحلیل نقش اپوزیسیون در این کشور»، بحران سوریه را به‌طور عمده با رویکرد فرایندی تاریخی و نقش اپوزیسیون در مذاکرات و گفتگوهای درون اپوزیسیونی و بین‌المللی بررسی کرده است؛ در این مطالعه، به عقبه تاریخی بحران و تأثیر شکاف‌های اجتماعی بر بحران و حیات سیاسی سوریه کنونی توجه نشده است.

سیدامیرنیاکویی وحسین بهمینیش درمقاله‌ای باعنوان بازیگران معارض دربحران سوریه: اهداف و رویکردها که درفصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره چهارم ودرزمستان ۱۳۹۱ منتشرشده‌اند، بااستفاده ازنظریه ژئوپولیتیک تنها به نقش چندبازیگرمنطقه‌ای وفرامنطقه‌ای خاص ازجمله آمریکا، عربستان و ترکیه دربحران سوریه پرداخته‌اند. دراین مقاله به نقش سایر بازیگران وهم چنین سایر عوامل اثرگذار دربحران جاری سوریه توجه نشده است.

سایر منابع درخصوص بحران سوریه، اغلب از منظر منطقه‌گرایی و بین‌المللی هستند؛ به این دلیل و ضرورت رعایت سقف کمی مقاله، از پرداختن به آنها خودداری می‌شود. هدف از انجام پژوهش بررسی علل ناکامی معارضین و مخالفین دولت سوریه علیرغم حمایت‌های گسترده خارجی است.

پرسشی که محققین بدنبال آن هستند اینکه: عوامل ناکامی معارضین و مخالفین در سوریه وهم چنین دلایل موفقیت نسبی حکومت سوریه دربحران جاری چیست؟ با فرض بر اینکه ریشه‌های ناکامی معارضین در سوریه به ترکیبی ازعوامل همچون میزان مشروعیت و مقبولیت سیاسی حکومت، عدم ظرفیت بسیج اجتماعی معارضین و واکنش ارتش و قدرت‌های بین‌المللی برمیگردد.

این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی می‌باشد. بر مبنای مدل ارائه شده توسط گلدستون، اطلاعاتی گردآوری و توصیف و تحلیل گردیده است. روش جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات بر مبنای روش کتابخانه‌ای است. ضمن این‌که در پژوهش حاضر سعی شده است تا به دور از تبلیغات رسانه‌ای و القائاتی که در این زمینه وجد دارد، بی‌هیچ دخالت شخصی و یا استنتاج ذهنی پژوهش را به یک فرجام علمی رسانده و نتایج عینی را به دست آورد.

مفاهیم و مبانی نظری

بحران: بحران پیشامدی است که به صورت ناگهانی و گاهی فزاینده رخ می‌دهد و به وضعیتی خطرناک و ناپایدار برای فرد، گروه یا جامعه می‌انجامد. بحران باعث به وجود آمدن شرایطی می‌شود که برای برطرف کردن آن نیاز به اقدامات اساسی و فوق‌العاده است. بحران‌ها بر حسب نوع و شدت متفاوتند. بحران یک فشارزایی بزرگ و ویژه است که باعث در هم شکسته شدن انگاره‌های متعارف و واکنش‌های گسترده می‌شود و آسیب‌ها، تهدیدها، خطرها و نیازهای تازه‌ای به وجود می‌آورد.

واژه چینی که برای «بحران» وجود دارد، تصویر بهتری از مؤلفه‌های سازنده بحران را به نمایش می‌گذارد. واژه بحران در زبان چینی از همان حروفی تشکیل شده‌است که «خطر» و «فرصت» را شکل داده‌اند. بحران همچنان که نشانگر یک مانع، آسیب، ضایعه یا تهدید است، نشانگر فرصت برای رشد یا افول

نیز می‌باشد.

مشروعیت سیاسی: مشروعیت سیاسی را می‌توان به «باور جمعی اعضای درون یک نظام و حاکمیت سیاسی به وجود و استمرار نظام یا حاکمیت» تعریف نمود. این باور و اعتقاد موجب می‌گردد که هر یک از اعضا، تبعیت از قدرت اعمال شده و پیروی از حاکمیت سیاسی را بر خود لازم تلقی کنند. بدین ترتیب اطاعت از قدرت و نهاد سیاسی به یک امر هنجاری، اخلاقی و منطقی بدل می‌شود و دیگر نیازی به اعمال زور و سلطه نیازی نخواهد بود. در واقع باید گفت مشروعیت سیاسی، فرایندی است که در آن قدرت به اقتدار تبدیل می‌شود و قدرت سیاسی، خصلتی عقلانی می‌یابد؛ در نتیجه، رابطه‌ای اساسی میان سلطه مشروع و مشروعیت سیاسی وجود دارد.

ماکس وبر، جامعه‌شناس آلمانی، واژه مشروعیت نظام اجتماعی را در همین چارچوب تعریف می‌کند: «درجه اعتبار آن نظام در باور افرادی که در چارچوب نظام مزبور به کنش اجتماعی می‌پردازند.» بر این اساس، هرچه میزان «باور» به «اعتبار» یک نظام سیاسی بیشتر باشد، میزان مشروعیت نظام، اطاعت آزادانه افراد و هم‌زمانی و هم‌هنجاری نظام سیاسی با حکومت‌شوندگان بیشتر خواهد بود نظریه گلدستون: جک آ. گلدستون^۱، عضو مرکز مطالعات پیشرفته علوم رفتاری دانشگاه استنفورد و استاد درس سیاست عمومی و عضو ارشد مرکز مرکاتس در دانشگاه جورج میسون است. تحقیقات او بیشتر پیرامون مقولاتی چون، رشد اقتصادی در اقتصاد جهانی، تاثیر تغییر جمعیت بر رشد اقتصادی، علل و پیامدهای انقلاب‌ها و بهبود حکومت داری در کشورهای در حال توسعه است. او در ارتباط با چرایی انقلاب نگاه ویژه و جامعی دارد. به عنوان مثال، در ارتباط با چرایی پیروزی برخی انقلاب‌ها و ناکامی برخی دیگر معتقد است، برای اینکه یک انقلاب با موفقیت همراه شود، مجموعه‌ای از عوامل باید در کنار هم قرار گیرند. این مقولات به طور فشرده عبارتند از اینکه:

حکومت باید تا حد غیر قابل جبرانی نا عادلانه و نالایق تصور شود، یعنی این ذهنیت ایجاد شود که حکومت هدف، دیگر توان تبدیل شدن به حکومت مشروع را ندارد، حتی مردم آن را عمیقاً تهدیدی برای آینده کشور تلقی کنند.

یکی از عناصر اصلی واژگونی حکومت‌ها بیگانه شدن نیروهای نظامی از بدنه یک سیستم سیاسی است، بنابراین، نخبگان (به ویژه در عرصه نظامی) باید از حکومت بیگانه شده و حاضر به دفاع از آن نباشند. در این شرایط، زمینه برای واژگونی عمیق یک سیستم سیاسی به شدت فراهم می‌شود. مشارکت همگانی در ایجاد یک انقلاب است، به عبارتی می‌بایست گروه‌های فراگیری از مردم، شامل گروه‌های قومی و مذهبی و طبقات اقتصادی، اجتماعی مختلف در مقابل حکومت بسیج شوند.

در عرصه بین‌المللی کشور هدف تنها گشته و حامیان خود را از دست بدهد. به عبارتی، قدرت‌های

1. Jack A. Goldstone

بین المللی باید از حکومت دستخوش بحران دفاع نکنند یا آن دولت را از به کارگیری حداکثر قدرتش برای دفاع از خود باز دارند.

از نظر گلدستون انقلاب ها به ندرت اتفاق می افتند، زیرا به ندرت این عوامل در کنار هم قرار می گیرند. در واقع تاریخ پر از جنبش های دانشجویی، اعتصابات کارگری و شورش های دهقانی است، حال آنکه ائتلاف های وسیع طبقات و گروه های اجتماعی دشوار است، زیرا مستلزم برقراری پلی بین گروه های روستایی و شهری، طبقات متوسط، صاحبان مشاغل و گروه های متنوع مذهبی و قومی است. علاوه بر این، جدایی نخبگان، به ویژه نظامیان که از دولت بهره می برند نیز به ندرت اتفاق می افتد و تنها هنگامی رخ می دهد که شرایط آن ها یا ایدئولوژی حاکمان به طور چشمگیری تغییر کند. در نهایت بسیاری از مواقع نیز بازیگران خارجی برای حفظ ثبات در عرصه بین الملل به نفع حاکمان گرفتار، مداخله می کنند (Gold stone، ۲۰۱۱). با توجه به قابلیت نظریه گلدستون، در این مقاله با بهره گیری از نظرات گلدستون، به بررسی وضعیت مشروعیت سیاسی حاکمان، میزان بسیج اجتماعی مخالفان و در نهایت واکنش نخبگان، به ویژه نیروهای مسلح و قدرت های خارجی در کشور سوریه خواهیم پرداخت. ریشه های ناکامی معارضین سوریه

➤ ۱- مشروعیت حکومت

نظام سوریه، یک نظام تک حزبی ولایتیک بوده (۱۹۶۳-۲۰۱۲) که با تصویب قانون اساسی جدید کشور به نظام چند حزبی تبدیل گردیده است. نظام سیاسی کشور ریاستی است و پارلمان سوریه (مجلس الشعب)، نقش اول در اداره کشور ندارد. ساختار حکومت سوریه از سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه تشکیل شده است. اما قدرت میان این سه قوا به تساوی تقسیم نشده است. نیرومندترین قوه حکومتی، یعنی قوه مجریه را رئیس جمهور بشار اسد اداره می کند. رئیس جمهور برای دوره ای هفت ساله انتخاب می شود. ساختار سیاسی این کشور هم چنین واجد پست نخست وزیری است که از سوی رئیس جمهور انتخاب می شود. تاریخ معاصر سوریه از زمان دستیابی به استقلال شاهد چندین کودتا بوده است، که مهم ترین آنها کودتای حزب بعث در مارس ۱۹۷۱ م به رهبری حافظ اسد بود که سیمای داخلی و منطقه ای سوریه را دگرگون نمود (قاسمیان، ۲۴-۲۳). پس از درگذشت حافظ اسد رئیس جمهور سوریه، بشار اسد فرزند دوم وی، پس از اصلاح قانون اساسی در مورد حداقل سن کاندیدهای ریاست جمهوری در سوریه سکان مدیریت و رهبری این کشور را بر عهده گرفت (کتاب سبز، ۱۳۸۷: ۱۱۹). وی در سال های زمامداری خویش کوشید تا ضمن حفظ دستاوردهای مثبت دوران حافظ اسد در ابعاد گوناگون، هم زمان اصلاحات و نوگرایی در اداره کشور را در پیش گیرد. بشار اسد در نخستین سال های ریاست جمهوری به اعطای پاره ای از آزادی های سیاسی و اجتماعی و ایجاد فضای نسبتاً باز سیاسی در کشور

مبادرت نمود. این دوره دو الی سه ساله (۲۰۰۲ تا ۲۰۰۵) که به بهار دمشق مشهور است، عمدتاً به منظور مشارکت سیاسی، تأسیس و تقویت نهاد جامعه مدنی و حضور فعال جوانان سوریه در عرصه سیاسی و اجتماعی پایه ریزی گردید.

دولت جدید سوریه در نخستین سال های حیات خویش با حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۱ م؛ یکی از بزرگترین رویدادهای بین المللی مواجه شد که به عقیده بسیاری از صاحب نظران سیاسی جهان، این واقعه سر تا سر جهان را درنوردید و باعث امنیتی شدن مناسبات بین المللی در جهان شد. پس از این واقعه خاورمیانه در صدر سیاست خارجی نو محافظه کاران آمریکایی قرار گرفت. در این بین تهران و دمشق نیز به بانه حمایت از تروریسم و گروه های تروریستی نقض حقوق بشر و غیره و در اصل به واسطه دفاع از مقاومت فلسطین و خواسته های حق طلبانه مردم منطقه در لیست سیاه حامیان تروریسم و محور شرارت قرار گرفتند. فشارهای گوناگون کاخ سفید علیه دولت بشار اسد که از اتهامات پیش گفته ناشی می شد باعث کند شدن روند اصلاحات سیاسی و اقتصادی در سوریه گردید. در نتیجه این وضعیت دولت اسد تحت شرایط و تهدیدات جدی امنیتی قرار گرفته و روند اصلاحات وی نیز لاجرم تحت چکش تهدیدات آمریکا با رهبری بوش از یک سو و سندان رژیم صهیونیستی با رهبری اولمرت از دیگر سو واقع شد. بنابراین چشم پوشی اسد از اصلاحات، عقب نشینی از موانع پیشین، جهت تحکیم و تقویت جبهه مقاومت و ایجاد نوعی بازدارندگی در مقابل تهدیدات آمریکا و اسرائیل تنها گزینه معقول و منطقی دمشق بود. پس از گذشت دو سال بشار اسد مجدداً سعی داشت روند اصلاحات را در پیش گیرد که با ترور رفیق حریری نخست وزیر لبنان (۱۴ فوریه ۲۰۰۵) روبه رو گشت. بانه مخالفان اسد این بار توطئه دست داشتن دولت سوریه در این ترور بود و در این میان قطعنامه ها، تحریم ها و مجازات هایی علیه سوریه تحمیل کردند. پس از حل این بحران نیز دولت سوریه اقدام به از سرگیری اصلاحات کرد که باز هم با موانعی مواجه شد که از جمله آن ها می توان به آغاز جنگ تحمیلی رژیم صهیونیستی علیه مقاومت اسلامی لبنان (ژوئیه ۲۰۰۶) و غزه (دسامبر ۲۰۰۷) اشاره کرد.

بشار اسد مهندسی و اجرای برنامه های اصلاحات سیاسی و اقتصادی سوریه را در سایه توسعه اقتصادی، علمی و برنامه های توسعه پایدار ادامه داد. اما تحریم های همه جانبه دولت های غربی از یک طرف و جریان های مخالف داخلی از طرف دیگر در روند حرکت این اصلاحات مشکلاتی را به وجود آورد. بشار اسد اصلاحاتی را در زمینه سیاسی و اقتصادی آغاز کرد که به تدریج در حال انجام است از جمله آن ها می توان به این موارد اشاره کرد: توسعه اقتصادی، اصلاح قانون انتخابات، قانون احزاب، قانون آزادی مطبوعات و لغو قانون برقراری موقعیت اضطراری، برگزاری همه پرسی قانون اساسی، برگزاری انتخابات پارلمانی و تشکیل کابینه جدید (قاسمیان، ۱۳۹۲: ۵۶-۵۳).

اصلاحات بشار اسد برای بهبود برخی از مشکلاتی بود که در درون کشور سوریه وجود داشتند و این

مشکلات زمینه ساز بحران شده بودند از جمله این عوامل می توان به این موارد اشاره کرد:

- ۱- طبیعتاً کشور سوریه مانند برخی از دیگر کشورهای جهان سوم با فساد مالی و اداری مواجه بود.
- ۲- سوریه کشوری توسعه نیافته و از نظر اقتصادی و تأمین ملتزمات معیشتی با مشکلات زیادی مواجه بود.
- ۳- برخی از تبعات بحران بین المللی اقتصادی (۲۰۱۰-۲۰۰۸) در داخل سوریه و به طور خاصی در بخش های اجتماعی و اقتصادی سوریه تأثیر گذار بود.

۴- نارسایی های قانونی و بی عدالتی در این کشور در ابعاد مختلفی زیاد بود.

۵- عدم توجه به مطالبات نسل جوان به ویژه در زمینه مشارکت سیاسی و تأمین فرصت های کار، در حالی که جوانان شبکه های ارتباطات اجتماعی اینترنتی مانند فیس بوک را در اختیار داشتند.

۶- ناکارآمدی برخی دانشگاه ها و ابزارهای رسمی و فساد بود و کراسی و کهنگی ساختار اداری دولت در پرداختن صحیح به مشکلات مردم و کشور سوریه.

۷- سوء مدیریت رخداد درعاکه جرقه اولین بحران سوریه بود و به حوادث بعدی منجر شد (پروین، ۱۳۹۱: ۳۸).

پیش تر گفتیم که دولت بشار اسد برای رفع چنین مشکلاتی که به نوعی زمینه ساز بحران بودند دست به اصلاحاتی زد و این اصلاحات مشروعیت دولت وی را افزون کرد. در سایر انقلاب ها مشروعیت نظام حاکم به خاطر وجود چنین عواملی خدشه دار شده و در پی آن مردم در پی سقوط آن رژیم بر می آیند ولی در سوریه بشار اسد نه تنها در مقابل خواسته های مردم مقاومت نکرد بلکه برای اصلاح وضع موجود دست به اقداماتی زد تا بتواند از این طریق از موج ناآرامی ها بکاهد.

همانطور که قبلاً گفتیم طبق نظریه گلدستون حکومت باید تا حد غیر قابل جبرانی ناعادلانه و نالایق تصور شود تا بتواند در کنار سایر عوامل زمینه بروز انقلاب را فراهم کند. چنانچه بیان شد حکومت بشار اسد این میزان از نالایقی را نداشت که به واسطه آن سقوط کند و دست به اصلاحاتی برای تغییر اوضاع ناعادلانه قبلی زد، وضعیتی که به مراتب در برخی از کشورها شاهد آن هستیم (قاسمیان، ۱۳۹۲: ۵۳).

➤ ۲- نقش ارتش

شرط دیگری که گلدستون برای تحقق یک انقلاب در نظر داشت این بود که نخبگان حاضر در کشور (به ویژه در عرصه های نظامی) باید از حکومت بیگانه شده و حاضر به دفاع از آن نباشند، عاملی که در وضعیت کنونی سوریه نمی تواند قابل اطلاق باشد. از جمله نخبگان حاضر در یک کشور علاوه بر نظامیان که در ادامه بحث به آن می پردازیم می توان به قشر دانشگاهیان و روشنفکران اشاره کرد. در تحولات اخیر سوریه این قشر هنوز به جریان معارض نپیوسته اند. در میان نخبگان حاضر در یک کشور نقش نظامیان از برجستگی خاصی برخوردار است. در سایر انقلاب ها به خصوص در خیزش های عربی ارتش

یا بی طرفی خود را حفظ کرد و یا اینکه به مردم پیوست و مخالفان علیه ارتش اقدامی نکردند. در سوریه از همان ابتدای بحران علیه ارتش شعار سر داده شد و اندکی بعد اقدام مسلحانه کردند. ارتش سوریه تا کنون در خدمت نظام سیاسی مستقر بوده و در بسیاری موارد ضمن خنثی ساختن عملیات خرابکاری جریان معارض، توانسته حملات گروه‌های نظامی را نیز در هم بکوبد به رغم فعالیت بی سابقه معارضان و حامیان داخلی و خارجی آنها برای خلع قدرت ارتش، این نهاد موفق شده انسجام و یکپارچگی خود را حفظ کند. البته نباید از نظر دور داشت که در مواردی برخی از افسران و درجه داران بنا به دلایل و انگیزه‌های گوناگون از جمله اعتراض شخصی به برخی فرماندهان و یا تحت تاثیر تطمیع از سوی عوامل خارجی از ارتش جدا شده و به معارضان پیوسته‌اند. اما به هر حال باید دانست که حجم نیرویی که از ارتش سوریه جدا شده چندان قابل توجه نیست (قاسمیان، ۱۳۹۲: ۷۹). در این بین باید به نیروهای نظامی و امنیتی هم اشاره کرد که همچنان یکپارچگی خود را در مقابل جریان معارض حفظ کرده‌اند.

➤ ۳- عدم بسیج گروه‌های فراگیر مردم در مقابل حکومت

عامل بعدی که گلدستون آن را یکی از شروط وقوع پیروزی انقلاب‌ها می‌داند این است که گروه‌های فراگیری از مردم، شامل گروه‌های قومی و مذهبی و طبقات اقتصادی، اجتماعی مختلف در مقابل حکومت بسیج شوند. برای توضیح این مولفه ابتدا باید به معرفی گروه‌های معارض در سوریه پرداخت. مهم‌ترین، اصلی‌ترین و پر جمعیت‌ترین طیف مخالف نظام سیاسی سوریه را می‌توان مردم غیرنظامی و اصلاح طلب سوریه دانست. این دسته از مردم تنها طرفدار اصلاحات و افزایش آزادی‌ها هستند و به هیچ وجه موافق براندازی نظام سوریه و تغییر حکومت در این کشور نیستند. غیر نظامی‌های سوریه که خواستار تغییر دولت هستند گروه دوم را تشکیل می‌دهند. بسیاری از آنان در ابتدا فقط به دنبال اصلاحات بودند، اما به دلایل مختلفی مانند کشته شدن یکی از نزدیکانشان در درگیری‌ها و یا تاثیر پذیرفتن از رسانه‌های ضد سوری و غیره، تغییر موضع داده و خواستار براندازی حکومت سوریه شدند. (زارعان، ۱۳۹۲: ۱۸).

"شورای ملی سوریه" به عنوان یکی از گروه‌های مخالف متشکل از اخوان مسلمین، کمیته‌های هماهنگی، مخالفان سکولار و اقلیت‌ها در حوزه سیاسی، از مهم‌ترین کنشگران داخلی تحولات سوریه به حساب می‌آیند.

شورای ملی سوریه که هدف خود را براندازی دولت حاکم در سوریه قرار داده بود در استانبول ترکیه در سال ۲۰۱۱ تاسیس گردید. این گروه بیشتر متشکل از تبعیدیان سوریه است. مشهورترین شخصیت‌های مخالف بومی از جمله برهان غلیون، عبدالباسط سیدا، جورج صبرا، بسمه قزمانی، رضوان زیاده، معاذ الخطیب، غسان هیتو و احمد جریا که در سطوح مختلف با شورای ملی همکاری می‌کنند، به لحاظ گرایشات سیاسی،

مذهبی و ایدئولوژیک، تفاوت‌ها و اختلاف‌های جدی دارند که یکی از دلایل عدم موفقیت گروه‌های مخالف دولت سوریه از این شکاف‌های فکری نشأت می‌گیرد (قیبانی، ۱۳۹۴: ۸۹).

شورای ملی هدف خود را متحد کردن دیگر گروه‌های اپوزیسیون و طرفداران انقلاب مسالمت آمیز، بیان نگرانی‌ها و خواست‌های مردم سوریه، رعایت حقوق بشر، استقلال دستگاه قضایی، آزادی مطبوعات، دموکراسی و تکثرگرایی بیان کرد. هر چند شورای ملی سوریه یک ائتلاف فراگیر از اپوزیسیون سوریه است اما تاکنون عملکردش با انتقاد دیگر گروه‌های مخالف اسد همانند سکولارهای چپ، گروه‌های ناسیونالیست و احزاب کرد مواجه شده است. شورای ملی سوریه روابط و همکاری بسیار نزدیکی با ارتش آزاد سوریه دارد (جانسیز، قاسمیان، ۱۳۹۲: ۱۱۷-۱۱۶) اختلافات و تعارضات میان مخالفان دولت سوریه چهره خود را بیشتر در میدان‌های مبارزه مسلحانه نشان می‌دهد. در سوریه گروه‌های مسلح از سه بخش کلی تشکیل شده‌اند:

۱- ارتش آزاد سوریه: این گروه که به "شورای عالی نظامی" نیز معروف است در دسامبر ۲۰۱۲ پس از اعمال فشار غرب و کشورهای عربی به فرماندهی ژنرال سلیم ادریس ایجاد شد و به دنبال مطرح کردن خود به عنوان شاخه نظامی گروهی از مخالفان خارج نشین بود. ادریس که خود گرایشات سکولار دارد، در حالی فرمانده ارتش آزاد سوریه است که بسیاری از جناح‌های آن را نیروهای اسلام‌گرا تشکیل می‌دهند.

گردان توحید، گردان‌های سقورالشم، گردان شهدای سوریه زیر مجموعه این گروه‌ها هستند. در ابتدا همه نیروهای این ارتش، سوری بوده‌اند اما اکنون از دیگر کشورها نیز به "ارتش آزاد سوریه" پیوسته‌اند (طارمی، ۱۳۹۴: ۵۸).

۲- جبهه اسلامی سوریه: اتحادی از سلفی‌های تندرو که در دسامبر ۲۰۱۲ به فرماندهی ابو عبدالله الحمودی ایجاد شد و بودجه خود را از روحانیون محافظه کار خلیج فارس تهیه می‌کند. این گروه خود را از ارتش آزاد سوریه که تحت حمایت غرب است جدا می‌داند. این گروه برخلاف ارتش آزاد سوریه و جبهه آزادی بخش اسلامی سوریه، درجه‌ای از انسجام داخلی و هماهنگی ایدئولوژیک قابل توجهی از خود نشان داده و مدعی ایجاد دولت اسلامی بر اساس قوانین شریعت شده است. گروه‌های لواءالسلام، احرارالشم و الفاروق زیر مجموعه جبهه اسلامی فعالیت می‌کنند و اکثراً از چریک‌های غیر بومی استفاده می‌کنند (سارنیا، کیانی، ۱۳۹۴: ۶۲).

۳- جبهه النصره و دولت اسلامی: جبهه النصره از اواسط ۲۰۱۱ به فرماندهی ابو محمد جولانی به صورت محرمانه شروع به سازماندهی خود با کمک القاعده در عراق کرد و به خاطر انجام حملات انتحاری معروف شد. دولت اسلامی عراق و شام نیز با اسم مخفف داعش شناخته می‌شود و یکی از تندروترین گروه‌های سلفی جهادی است که رهبر آن ابوبکر البغدادی از پیروان بن لادن است. داعش که افراش

از آموزش عالی نظامی، بیرحمی باور نکردنی، انضباط و تبعیت مطلق از رهبری گروه و آمادگی برای عملیات انتحاری برحوردار است ابوبکر البغدادی را پس از اشغال موصل در عراق، خلیفه مسلمین خوانده است (جانسیز، قاسمیان، ۱۳۹۲: ۱۲۴-۱۲۳)

حامیان رژیم

خانواده اسد و کانون مدیریت سیاسی - امنیتی سوریه را علویان که در سوریه " نصیریّه " نامیده می‌شوند، تشکیل می‌دهد (S. khouvy, 1987: 100). نصیریّه که خود را دوازده امامی می‌دانند، برای دهه‌ها و شاید سده‌ها تحت فشار و ستم مضاعف امپراطوری عثمانی و حکومت‌های قبل از آنها قرار داشته‌اند. آنها می‌دانند که با از دست دادن مدیریت کلان سوریه، جای امن در تمامی شام برای آنها وجود ندارد. خطر قتل عام همگانی و یا دست کم انتقام‌گیری گسترده از فردای فروپاشی رژیم کنونی سوریه، همه آنها را تهدید می‌کند. همین خطر زمینه ساز همبستگی و پیوستگی درونی آنان را فراهم آورده است. در عین حال خاندان اسد بیش از همه به پشتیبانی این اقلیت و نقش برجسته مدیریتی آنان وابسته بوده است. مسیحیان ارتدکس با جمعیت دست کم ۱۰ درصدی و نیز دروزی‌ها و یزیدیان که ۴ درصد مردم سوریه را در بر می‌گیرند، دومین سنگر دفاع از نظام کنونی سوریه را تشکیل می‌دهند. سهم دروزی‌ها در استان مرزی سویدا و منطقه جبل العرب بیش از ۹۰ درصد است. آنان اکثریت مطلق را در ۱۲۰ روستای این استان استراتژیک را در اختیار دارند. همچنین ۱۵ درصد از جمعیت استان حماه را شیعیان جعفری تشکیل می‌دهند و بیش از ۱۰۰۰۰ اسماعیلی استان لاذقیه متمایل به حفظ نظام بعثی هستند. همه این اقلیت‌های مذهبی با این منطق پشتیبان حفظ نظام کنونی به شمار می‌روند که در صورت استقرار یه حکومت سلفی و بنیادگرایانه سنی، آنان امنیت خود را از دست خواهند داد (موفقیان و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۱۷-۱۱۶)

عشایر سوریه نیز هنوز در دایره نظام سوریه هستند و با بشار اسد اعلام همبستگی کرده‌اند (قاسمیان، ۱۳۹۲: ۸۰).

با توجه به مباحث فوق می‌توان گفت، شرط دیگر گلدستون یعنی وجود بسیج و اجماع میان مخالفان حکومت برای تحقق انقلاب در مورد سوریه به وقوع نپیوسته است، چرا که از نظر گلدستون یکی از شروط اصلی تحقق انقلاب‌ها این است که همه گروه‌های معارض و مخالف حکومت با یکدیگر هماهنگ شده و به ایجاد ائتلاف مشترکی علیه حکومت مبادرت ورزند. در حالی که ما در سوریه شاهد شکل‌گیری چنین ائتلاف و بسیجی نبودیم.

نقش قدرت‌های جهانی

شرط چهارم گلدستون برای تحقق یک انقلاب به نقش قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی اشاره دارد و این

موضوع که قدرت‌های جهانی نباید از حکومت دستخوش بحران دفاع کنند و یا حداقل این که ابزارهای سرکوب مخالفان را از آن حکومت سلب کنند. در رابطه با بحران سوریه ما شاهد رفتارها و واکنش‌های متفاوتی از کشورهای جهان هستیم، به طوری که برخی از کشورها سرسختانه به دفاع از حکومت موجود ادامه می‌دادند و برخی دیگر همسو با مخالفان سهمی در براندازی این رژیم داشتند. برخی از قدرت‌های منطقه‌ای در ناحیه خاورمیانه تلاش داشتند تا با استفاده از پتانسیل‌های خود و یا از طریق ائتلاف با دیگر بازیگران منطقه‌ای از قدرت گرفتن رقبای خود بکاهند.

قدرت‌های بزرگ فرا منطقه‌ای نیز در جهت منافع خود و نیز برای کاهش نفوذ یکدیگر در خاورمیانه و به خصوص در سوریه خود را ملزم به حمایت از مخالفین و یا دولت سوریه می‌دیدند.

مقام معظم رهبری با هدف روشننگری عمومی، نقش قدرت‌های غربی و منطقه‌ای را در تشدید تعارض و اختلاف در سوریه را چندین مرحله بیان نمودند. از جمله در سخنرانی ۹ اردیبهشت ماه ۱۳۹۲ فرمودند: "تبلیغات غرب و رسانه‌های منطقه‌ای وابسته و مزدور، جنگ ویرانگر در سوریه را نزاع شیعه و سنی وانمود میکنند و حاشیه امنی برای صهیونیستها و دشمنان مقاومت در سوریه و لبنان پدید می‌آورد. این در حالی است که دو طرف نزاع در سوریه، نه سنی و شیعه، بلکه طرفداران مقاومت ضدصهیونیستی و مخالفان آنند. نه دولت سوریه یک دولت شیعی، و نه معارضة سکولار و ضد اسلام آن یک گروه سنی‌اند. تنها هنر گردانندگان این سناریوی فاجعه‌آمیز آن است که توانسته‌اند از احساسات مذهبی ساده‌اندیشان در این آتش‌افروزی مهلک استفاده کنند. نگاه به صحنه و دست‌اندرکاران سطوح مختلف آن، میتواند مسئله را برای هر انسان منصفی روشن کند."

همچنین در آبان ماه ۱۳۹۱ می‌فرمایند:

"آنان با کمک عوامل خود در منطقه، در سوریه بحران می‌آفرینند تا ذهن ملت‌ها را از مسائل مهم کشورهای خود و خطراتی که در کمین آنها است، منصرف ساخته و به ماجرای خونینی که خود تعمداً به‌وجود آورده‌اند، معطوف کنند. جنگ داخلی در سوریه و کشتار جوانان مسلمان به دست یکدیگر، جنایتی است که به‌وسیله آمریکا و صهیونیسم و دولتهای مطیع آنان آغاز شده و در آتش آن دمیده میشود." (۴ آبان ماه ۱۳۹۱)

و نیز در شهریورماه ۱۳۹۱ نیز به جنگ نیابتی برخی دولت‌ها با سوریه اشاره می‌فرمایند:

"واقعیت قضایای سوریه یک جنگ نیابتی با دولت سوریه از طرف برخی دولت‌ها به سرمداری آمریکا و برخی قدرت‌های دیگر و با هدف تأمین منافع رژیم صهیونیستی و ضربه زدن به مقاومت در منطقه است. در این میان، مردم سوریه وجه‌المصلحه و قربانی این توطئه شده‌اند که این وضعیت باید هرچه زودتر متوقف شود." (۱۰ شهریور ۱۳۹۱)

اینک برای وضوح بیشتر بحث به نقش قدرت‌های مذکور در بحران سوریه می‌پردازیم.

۱- قدرت‌های منطقه‌ای

➤ ایران

از زمان استقلال سوریه تا پیروزی انقلاب اسلامی، رابطه بین دو کشور ایران و سوریه بیشتر خصمانه بود، اما با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ یکی از محورهای مهم در سیاست خارجی ایران، کشور سوریه بوده است. در طول ۳۹ سال گذشته، سوریه به دلایل و عوامل متعددی هم‌چون ایدئولوژی مشترک مبارزه با رژیم صهیونیستی، مخالفت با غرب، همراهی و همکاری با نیروهای فلسطینی و حزب الله لبنان همواره جایگاه خود را در سیاست خارجی ایران حفظ نموده است (ترابی، محمدیان، ۱۳۹۴: ۶۲). سوریه تنها کشور عربی منطقه خاورمیانه بود که در طول سال‌های ابتدایی انقلاب اسلامی، در کنار ایران قرار گرفت و در زمان جنگ هشت ساله ایران و عراق به صراحت از تهران حمایت کرد (نجات، ۱۳۹۳: ۶۴۴).

با عنایت به مباحث فوق می‌توان گفت، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه به حمایت کامل از نظام حکومتی بشار اسد پرداخته است.

رهبر معظم انقلاب اسلامی که به استناد اصل ۱۱۰ قانون اساسی فصل الخطاب تصمیم‌های نظام در عرصه سیاست خارجی می‌باشند در سخنرانی‌های مختلف در اوج بحران سوریه به حمایت قاطع و صریح از دولت و سوریه پرداختند.

"چه کسی می‌تواند باور کند که دولتهای حامی دیکتاتورهای سیاه در مصر و تونس و لیبی، اکنون حامی دموکراسی‌خواهی ملت سوریه شده‌اند؟ ماجرای سوریه، ماجرای انتقام‌گیری از حکومتی است که سه دهه به‌تنهایی در برابر صهیونیستهای غاصب ایستاده و از گروه‌های مقاومت در فلسطین و لبنان دفاع کرده است. ما طرفدار ملت سوریه و مخالف هرگونه تحریک و دخالت خارجی در آن کشوریم. هرگونه اصلاح در آن کشور باید به‌وسیله خود ملت و با روشهای کاملاً ملی صورت گیرد. اینکه سلطه‌طلبان بین‌المللی به کمک دولتهای منطقه‌ای گوش‌به‌فرمان، در کشوری به بهانه‌ای بحران بیافرینند و آنگاه به دستاویز وجود بحران، خود را به ارتکاب هر جنایتی در آن کشور مجاز شمارند، خطری جدی است که اگر دولتهای منطقه بدان نپردازند، باید منتظر فرارسیدن نوبت خود از این خدعه استکباری باشند (۴ آبان ۱۳۹۱) در همین سخنرانی می‌فرمایند: "هرگونه اصلاح در آن کشور باید به‌وسیله خود ملت و با روشهای کاملاً ملی صورت گیرد." در ۸ شهریور ۱۳۹۱ نیز فرمودند:

"جمهوری اسلامی ایران بر اساس اعتقادات و آموزه‌های دینی خود، آماده هرگونه تلاش برای حل بحران سوریه است. اما حل بحران سوریه یک شرط طبیعی دارد که عبارت است از جلوگیری از ارسال سلاح

به گروه‌های بی‌مسئولیت داخل سوری. وضعیت کنونی سوریه نتیجه ارسال سیل گونه سلاح از بیشتر مرزهای سوریه به داخل این کشور و برای گروه‌های مخالف است. "

همچنین در ۱۰ شهریور همان سال که بحران سوریه به اوج رسیده بود فرمودند:

" دولت سوریه در قضایای کنونی مورد ظلم واقع شده است و این دولت باید ضمن گرفتن هرگونه بهانه از مخالفان و بهانه‌جویان و ادامه اصلاحات سیاسی، واقعیت شرایط و پشت پرده توطئه در سوریه را برای افکار عمومی ملت‌های عرب تشریح و افشاء کند. "

➤ عراق

بغداد نیز از دیگر حامیان رژیم حاکم بر سوریه است. علل سیاسی و امنیتی حمایت عراق از سوریه در سطوح مختلف منبعث از عوامل زیر است:

عراق ثبات و امنیت خود را در گروی امنیت سوریه و بقای بشار اسد در قدرت می‌داند. بغداد به منظور حفظ موازنه قوا در منطقه خاورمیانه حضور قدرتمند دمشق را سودمند و الزامی می‌داند. عراق برای مقابله با توسعه طلبی‌ها و بلند پروازی‌های ترکیه و عربستان سعودی به یک سوریه با ثبات و مقتدر نیاز مبرم دارد.

ثبات و امنیت سوریه عامل مهمی در خنثی سازی تحرکات گروه‌های رادیکال منطقه نظیر وهابیت علیه مردم عراق می‌باشد.

عراق در مرحله تاریخی خروج ارتش آمریکا از خاک خود به نحو فزاینده‌ای به ثبات دمشق نیاز دارد. بنادر سوریه در ساحل مدیترانه می‌توانند نقش مهمی در توسعه گسترده اقتصاد انرژی عراق ایفا کنند، به طوری که این مناطق قادرند، مبادی صدور نفت و گاز عراق باشند. باید گفت بغداد و دمشق نیازهای راهبردی مشترکی دارند و ثبات و امنیت دو کشور عامل مهمی در توسعه و ثبات اقتصادی منطقه خاورمیانه خواهد بود.

با توجه به مجموعه عوامل بالا می‌توان گفت، عراق از دیگر کشورهای منطقه می‌باشد که خواهان حل بحران سوریه و حمایت از رژیم حاکم بر آن می‌باشد (قاسمیان، ۱۳۹۲: ۱۱۰).

➤ جنبش‌های مقاومت فلسطین

فلسطین و مظلومیت آن همواره در محور اساسی روند تحولات سوریه در تاریخ معاصر بوده است. در کلیه مبارزات ملت فلسطین علیه رژیم صهیونیستی دولت و ملت سوریه نقش آفرین بوده‌اند. رهبران مقاومت فلسطینی بارها تاکید کرده‌اند که هرگز دست از حمایت نظام سوریه نخواهند کشید و اگر این کشور با هرگونه تهاجم نظامی و یا مداخله خارجی مواجه شود، در کنار بشار اسد و ملت سوریه خواهد ایستاد و مقاومت می‌کنند (قاسمیان، ۱۳۹۲: ۱۲۰-۱۱۹).

➤ جنبش حزب الله لبنان

موضع جنبش حزب الله لبنان در قبال تحولات سوریه همان موضع جمهوری اسلامی ایران و عراق و جنبش‌های مقاومت فلسطین است. این جنبش تأکید کرده است که هرگونه جنگ و مداخله نظامی در سوریه به مرزهای سوریه محدود نخواهد شد و امنیت بسیاری از کشورهای منطقه‌ای را به خطر خواهد انداخت و با پاسخ گروه‌های مقاومت مواجه می‌شود. این جنبش در ناآرامی‌های شمال لبنان و منطقه طرابلس و همچنین قطع ید دشمنان نظام سوریه در وارد کردن سلاح و مهمات به سوریه و شهرهای مرزی با لبنان، با کنترل برخی مرزها کمک شایانی به کنترل بحران در سوریه کرد (قاسمیان، ۱۳۹۲: ۱۲۱).

➤ عربستان

از آنجایی که عربستان، سوریه را بخاطر حمایت از حزب الله، باعث کاهش نفوذش در لبنان می‌دانست لذا تحولات سال ۲۰۱۱ سوریه این فرصت را در اختیار رژیم آل سعود قرار داد تا بتواند از سوریه و در مرحله بعد از ایران انتقام بگیرد (کوهکن، تجری، ۱۳۹۳: ۱۱۹).

یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های عربستان نسبت به سوریه ریشه در پیوندهایی داشت که سوریه با ایران برقرار کرده است که ایران را قادر کرده است که بر منافع عربستان سعودی به ویژه در شرق مدیترانه تأثیر بگذارد. در آغاز بحران سوریه، پادشاهی سعودی نسبت به سرکوب شورش رو به گسترش درعا بسیار محتاطانه می‌نگریست، که ریشه در گرایش‌های ضد انقلابی پادشاهی محافظه کار سعودی داشت. اما از ماه جولای که شورش به سراسر سوریه گسترش یافت، پادشاهی سعودی احساس کرد که فرصتی برای سرنگونی حکومت بشار اسد یافته است و از آن هنگام مواضعش را درباره سوریه تغییر داد و با همکاری متحدان منطقه‌ای و برون منطقه‌ای‌اش درگیر تقلا برای سرنگونی بشار اسد شد (جانسیز و همکاران، ۱۳۹۳: ۷۵-۸۰). به طور کلی رژیم سعودی در بحران سوریه دو هدف اساسی را دنبال می‌کرد: یکی تضعیف ایران و مقابله با نفوذ منطقه‌ای آن و دیگری روی کار آوردن یک رژیم سنی سلفی در سوریه به جای رژیم علوی فعلی اسد و یا رژیم احتمالی اخوانی مورد نظر ترکیه بود. (سلطانی نژاد و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۱۳).

➤ ترکیه

با شروع تحركات در سوریه، موضوع ترکیه نیز به موضوعی پیچیده و متغییر تبدیل شد. سیاست ترکیه در چرخش‌های متعدد، از میانجی‌گری و داوری به مهیا کردن امکانات و مدیریت مخالفان تا لشکرکشی و تهدید به جنگ متمایل شد. چندی بعد از شروع حوادث سوریه، رهبران ترکیه طرفین را به خویش‌نهادی و مداخلات دعوت می‌کردند و هم‌چنان بشار اسد را به رسمیت می‌شناختند؛ اما با گذشت زمان، ترک‌ها عزم خود را برای سرنگونی اسد جزم کردند و در این مسیر، از هیچ اقدامی حتی تهدید به حمله نظامی فروگذار نکردند (کشاوری شکری، صادقیان، ۱۳۹۲: ۹۷-۹۶).

از جمله اقدامات دولت ترکیه در همراهی با مخالفان دولت بشار اسد، می‌توان به برپایی اردوگاه‌های

پناهندگی برای مخالفان در داخل مرزهای خود با سوریه و برگزاری نشست سران مخالفان سوری در خاک ترکیه (شهر استانبول)، تحت عنوان "شورای آزادی بخش ملی سوریه" و تلاش‌های دیپلماتیک به منظور ترغیب سوریه به انجام اصلاحات دموکراتیک اشاره کرد (پناه‌درو و نامداری، ۱۳۹۲: ۱۱۲).

در نشست ضد سوری موسوم به دوستان سوریه که در ۲۰ مارس ۲۰۱۲ در استانبول برگزار شد، اردوغان و داود اوغلو بارها مشروعیت نظام حاکم سوریه را زیر سوال برده و بشار اسد را متهم به قتل عام مردم نموده و برای براندازی نظام حاکم سوریه تمام تلاش خود را متمرکز نموده اند (شریفیان، کبیری، طحانمنش، ۱۳۹۱: ۱۸۴).

هم‌چنین از جمله اقدامات نظامی- امنیتی ترکیه در قبال سوریه می‌توان به این موارد اشاره کرد: لجستیک و آموزش ارتش آزاد سوریه و گروه‌های معارض مسلح، استقرار موشک‌های پاتریوت در مرز ترکیه با سوریه (آجیلی و قریشی، ۱۳۹۲: ۱۱۳-۱۱۱).

➤ اسرائیل

تحولات اخیر در خاورمیانه و به خصوص بحران سوریه توجه مقامات دولتی و امنیتی اسرائیل را به خود جلب نمود. مخالفت سوریه با سیاست‌های آمریکا در منطقه و همسویی آن با جریان مقاومت اسلامی، به رسمیت نشناختن اسرائیل و مخالفت با طرح‌های صلح عربی در قضیه فلسطین منجر به احساس خطر برای اسرائیل شد. اسرائیل دو مأموریت مهم در فضای پنهان صحنه سوریه را پیگیری می‌کرد:

تخریب زیر ساخت‌های نظامی و امنیتی سوریه

ترور و حذف چهره‌های نظامی و امنیتی کلیدی این کشور (حمیدی، قاسمی، ۱۳۹۴: ۷۵)
با توجه به مطالبی که بیان شد، مشخص می‌کند که اسرائیل حامی نیروهای مخالف در سوریه و خواستار از بین بردن دولت بشار اسد برای پایان دادن به محور مقاومت بوده است.

۲- قدرت‌های فرا منطقه‌ای

➤ آمریکا

با سرکار آمدن دولتی شیعه در عراق، این دولت و دولت علوی تبار بشار اسد به مثابه پلی میان جبهه مقاومت و ایران به عنوان توانمندترین و سرسخت‌ترین حامی این جبهه نقش اصلی را در ارتباط ایران با جبهه مقاومت و دریای مدیترانه قطع یا دشوارتر و فرآیند تأثیر گذاری ایران در منطقه کندتر خواهد شد که این جایزه‌ای استراتژیک برای ایالات متحده و ارزشمند برای ریسک کردن است (یزدان پناه‌درو، نامداری، ۱۳۹۲: ۱۱۰-۱۰۹).

هم‌چنین باید دانست، روابط ایالات متحده آمریکا و سوریه پس از یازده سپتامبر بسیار پیچیده شده و این امر سوریه را در یک وضعیت دشواری قرار داده است. اشغال عراق و در پی آن اتهامات وارده به

رژیم بشار اسد مبنی بر دخالت در عراق، مسئله تروریسم، اتهام تلاش برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی، حضور نیروهای این کشور در لبنان و تلاش برای بی‌ثباتی در لبنان با اتهام قتل رفیق حریری و حمایت از حزب الله لبنان به مسائل و معضلات چالش برانگیز در روابط بین آمریکا و سوریه تبدیل شده است (اشرفی، بابازاده جودی، ۱۳۹۴: ۵۶-۵۷).

آمریکا در بحران سوریه دو هدف عمده را دنبال می‌کرد:

اول، نجات رژیم صهیونیستی

دوم، نفوذ در حلقه مقاومت با محوریت ایران، سوریه و لبنان در جهت مهار جمهوری اسلامی ایران. طرح بی‌ثبات سازی سوریه و براندازی بشار اسد از روی مدل لیبی شبیه سازی شده و با هدایت امریکا و سرویس اطلاعاتی برخی از کشورهای اروپایی برنامه ریزی گردید (شریفیان، عبدالله پور، درفشان، ۱۳۹۵: ۹۹). با توجه به مطالب فوق می‌توان دریافت، آمریکا به دنبال سقوط حکومت بشار اسد در سوریه می‌باشد (بشارتی، ۱۳۹۲: ۳۲).

➤ چین

چین علی‌رغم نداشتن هیچ‌گونه منافع اقتصادی و استراتژیک در سوریه موضع محکمی در قبال بحران سوریه گرفت. چین با استفاده از حق وتو بارها از تصویب قطعنامه علیه سوریه در شورای امنیت سازمان ملل و دیگر نهادهای وابسته به آن جلوگیری کرد. چین در این بحران به گونه‌ای غیر منتظره، چهار بار از حق وتوی خود بهره گرفت. چینی‌ها حتی مانع انزواء محکومیت و یا اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه دولت سوریه شدند. آن‌ها هم‌چنین با هرگونه مداخله نظامی در سوریه به بهانه تلاش‌های بشردوستانه مخالفت کردند و سه بار به قطعنامه مجازات اسد در مجمع عمومی سازمان ملل و شورای حقوق بشر سازمان ملل رای منفی دادند.

چینی‌ها علاوه بر حمایت‌های سیاسی و معنوی از دولت سوریه، دست به اقدامی عملی زده و به اتحاد ایران و روسیه برای حمایت از دولت سوریه می‌پیوندند (مسرور، ۱۳۹۴: ۱۰۱-۱۰۰).

➤ روسیه

مسکو همواره تلاش کرده است تا سوریه را به عنوان آخرین دروازه نفوذ خود در خاورمیانه و جهان عرب حفظ و از افتادن آن به دامن غرب جلوگیری کند (شیخ الاسنافی و بیگی، ۱۳۹۲: ۱۵۱). فدراسیون روسیه و سوریه روابط حسنه دیرینه‌ای با یکدیگر دارند؛ از این رو مسکو همواره روی مسائل سوریه حساسیت زیادی داشته است. این مسئله در بحران اخیر سوریه و نقش آفرینی جدی روسیه در آن ابعاد گسترده‌تری پیدا کرده است (شیخ الاسنافی و بیگی، ۱۳۹۲: ۱۶۳).

روسیه که از دیر باز مراودات اقتصادی، سیاسی و نظامی بسیاری با دولت سوریه داشته است و منافع

متعددی را برای خود در این کشور تعریف کرده است، مخالف مداخله نظامی سایر کشورهای غربی و منطقه ای در سوریه است. در واقع روسیه بسیاری از متحدان خود از جمله عراق و لیبی را در منطقه از دست داده است و به همین دلیل تلاش می کند تا از نفوذ غرب در این کشور خودداری کند، زیرا با سقوط رژیم اسد، روسیه تنها پایگاه خود را در حوزه دریای مدیترانه از دست خواهد داد و این مسئله باعث ایجاد تزلزل در جایگاه و پرستیژ بین المللی روسیه خواهد شد (آدمی، آخرالدین، ۱۳۹۱: ۶۶).

مسکو با توازن بخشی و مخالفت با اقدامات آمریکا از جمله حمله نظامی بر ضد یک دولت دارای حاکمیت سرزمینی بدون توجیه قانونی نشان داده است که برنامه ای برای از دست دادن متحد دیرین خود در فضای پر تنش خاورمیانه ندارد (شهیدانی، بینکفتسف، ۱۳۹۳: ۸۱).

با بررسی نقش قدرت های منطقه ای و بین المللی به این نتیجه می رسیم که شرط گلدستون برای تحقق انقلاب در یک کشور مبنی بر اجماع قدرت های بین المللی در مخالفت با یک حکومت، در مورد سوریه قابل اطلاق نخواهد بود، چرا که از نظر وی تمام کشورها باید به مخالفت از رژیم حاکم در یک کشور بپردازند و در این مورد بین آن ها اجماع وجود داشته باشد اما در سوریه زمینه برای تحقق این شرط فراهم نیست، زیرا همان طور که ملاحظه کردیم دولت سوریه در سطح منطقه ای حامیانی چون، ایران، عراق، جنبش مقاومت فلسطین و حزب الله لبنان دارد و در سطح بین الملل نیز کشورهای چین و روسیه از این دولت حمایت می کنند.

نتیجه و پیشنهاد

اعتراضات اخیر که جهان عرب را فرا گرفته با نتایج سیاسی مختلفی مواجه شده، به طوری که حکومت های مصر و تونس به سرعت و حکومت لیبی پس از ماه ها مقاومت فرو پاشیدند، حال آن که در برخی کشورها از جمله سوریه حرکت های اعتراضی تاکنون موفق به تغییر نظام حاکم نشده و حکومت، پایداری قابل توجهی نشان داده است. در این مقاله تلاش شد تا با بهره گیری از نظرات گلدستون و لحاظ کردن عواملی چون مشروعیت حکومت، فراگیری جنبش اعتراضی و واکنش ارتش و بازیگران خارجی دلایل عدم موفقیت معارضین، تبیین شود. این پژوهش نشان داد که چهار مؤلفه مورد نظر گلدستون برای تحقق انقلاب در کشور سوریه به طور موفقیت آمیزی عمل نکردند. در رابطه با بحث مشروعیت حکومت می توان گفت حکومت سوریه در برهه ای از زمان با چالش مشروعیت مواجه بوده اما به تدریج و در اثر اصلاحاتی که حکومت انجام داد تا حدودی توانست بر این بحران فائق آید. هم چنین ارتش در این کشور به حمایت های خود از حکومت ادامه داده و مانند کشورهای در معرض انقلاب هیچ گاه دست از پشتیبانی حاکم برنداشته است. در مورد نقش گروه های مخالف حکومت نیز باید اذعان داشت، وحدت و انسجام بین آنها وجود نداشت چرا که عده ای مخالف حکومت بودند و گروهی دیگر موافق آن، نکته قابل توجه در این باره اینکه

حتی در بین گروه‌های مخالف حکومت نیز اجماع وجود ندارد و آنها نیز پیوسته در حال رقابت با یکدیگرند. در رابطه با نقش قدرت‌های خارجی نیز این مؤلفه در مورد کشور سوریه به خوبی عمل نکرد چرا که از نظر گلدستون برای وقوع انقلاب در یک کشور باید تمام قدرت‌های خارجی از معترضین حمایت کرده و کمکی به حفظ نظام حاکم ننمایند. در مورد بحران سوریه ما شاهد شکل‌گیری دو طیف مختلف در عرصه خارجی بودیم، به طوری که گروهی از کشورها از جمله ایران و روسیه به حمایت از نظام حاکم پرداختند. در جمهوری اسلامی ایران رهبری معظم انقلاب در اوج بحران سوریه با روشنگری، سعی در کاهش اختلاف و تنش بین دولت و معارضین غافل که تحت تاثیر رسانه‌ها و دولت‌های بیگانه قرار گرفته بودند، داشتند و با دستگاه سیاست خارجی ج.ا.ا نیز با حضور فعال در ائتلاف سه جانبه ایران، ترکیه و روسیه در مذاکرات آستانه، اقدامات برخی دولت‌های غربی و همکاران منطقه ای آنان را ناکام گذاشت. باتوجه به عوامل بالا می‌توان دریافت که وقوع انقلاب و پیروزی آن در سوریه موفق نبوده، چرا که از نظر جک گلدستون باید تمامی مؤلفه‌های بالا در یک کشور فراهم باشند و سپس انتظار وقوع انقلاب را داشت.

در این میان بدون شک مهم‌ترین نقش در حفظ حکومت سوریه و جلوگیری از فروپاشی آن به حمایت جمهوری اسلامی ایران چه به صورت معنوی و حمایت از حکومت حاکم بر سوریه و تاکید بر مشروعیت آن و تاکید بر حق مردم این کشور در تعیین سرنوشتشان و همچنین حمایت مستشاری در عرصه میدانی از ارتش سوریه بر می‌گردد.

حضور و حمایت ایران از دولت قانونی سوریه خیلی زود سبب شد ورق به نفع دولت سوریه برگردد و در میان سیاستمداران و همچنین ارتش سوریه انسجام و وحدت ایجاد شود و در عرصه بیرونی نیز یک ائتلاف قوی با حضور روسیه شکل بگیرد تا عملاً روند تحولات در سوریه متفاوت از آن چیزی باشد که در مصر و یا تونس اتفاق افتاد.

اتفاقات سوریه نه تنها مسیری بر خلاف نظریه گلدستون را در پیش گرفت که سبب تقویت الگوی جدید مقاومت و جبهه‌گیری‌های جدید در عرصه بین الملل شود و این الگو و ائتلاف بین المللی در تحولات آینده خاورمیانه و منطقه نقشی اساسی بازی خواهد کرد.

در نهایت می‌توان گفت در سوریه اگر چه در ابتدا اعتراضات رنگ و بوی مردمی و مدنی داشت اما دخالت‌های سعودی و آمریکایی سبب انحراف مطالبات مردم و تغییر میدان بازی از یک نزاع مدنی به میدان انتقام‌گیری سیاسی و بین‌المللی با اهرم تروریسم شد که همین موضوع به وحدت ملی و تقویت مشروعیت سیاسی دولت سوریه و انسجام و انگیزه بخشی به ارتش آن کشور کمک کرد

منابع

- احمد زارعان (۱۳۹۲)، *سنخ شناسی شکاف های اجتماعی در سوریه*، مطالعات راهبردی جهان اسلام، شماره ۴: صص ۲۳-۵
- اشرفی، اکبر، بابازاده جودی، امیرسعید (۱۳۹۴)، *سیاست خارجی روسیه و آمریکانسیبت به بحران سوریه*، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، سال هشتم، شماره ۳۲: صص ۷۵-۵۲
- آدمی، علی، آخرالدین، مهری (۱۳۹۱)، *سیاست خارجی روسیه درقبال بحران سوریه: ریشه ها، اهداف و پیامدها*، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال نهم، شماره ۲۲: صص ۸۵-۶۱
- بشارتی، محمد رضا (۱۳۹۲)، *نقش کشورهای منطقه ای و فرامنطقه ای درتحولات و بحران سوریه*، ماهنامه تبیان، شماره ۹۵-۹۶: صص ۴۹-۲۸
- پروین، خیرالله، فقفوری بیلندی، محمد صادق (۱۳۹۱)، *اجرای حق تعیین سرنوشت توسط ملت ها: مطالعه موردی سوریه*، مطالعات حقوق بشر اسلامی، شماره ۲: صص ۵۵-۳۰
- ترابی، قاسم، محمدیان، علی (۱۳۹۴)، *تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران درقبال بحران سوریه ازمنظرواقع گرایی تدافعی*، فصلنامه سیاست پژوهشی، دوره دوم، شماره ۳: صص ۷۹-۵۵
- جانشیز، احمد، قاسمیان، روح اله، (۱۳۹۲)، *جریان شناسی مخالفان بومی و غیربومی در بحران سوریه*، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی، دوردوم، شماره ۳: صص ۱۳۷-۱۱۲
- جعفری ولدانی، اصغر، نجات، سیدعلی (۱۳۹۳)، *نقش قدرتهای منطقه ای دربحران سوریه (۱۳۹۰-۱۳۹۳)*، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال بیستم، شماره ۴: صص: ۱۷۶-۱۴۱
- _____ (۱۳۹۲)، *بررسی نقش وجایگاه جمهوری اسلامی ایران دربحران سوریه*، فصلنامه علمی تخصصی پژوهش های سیاسی، سال سوم، شماره ۸: صص: ۱۱۵-۹۰
- حمیدی، سمیه و قاسمی، حسین، *راهبردامنیتی قدرت های منطقه ای ایران، ترکیه واسرائیل درقبال بحران سوریه (۲۰۱۱-۲۰۱۴)*، دوفصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، شماره ۳: صص ۸۵-۶۷
- خلیل الله سردارنیا، کیانی، فائزه (۱۳۹۴)، *تحلیل بحران سوریه از منظر شکاف های اجتماعی*، جامعه شناسی سیاسی جهان اسلام، شماره ۸، صص: ۴۳-۲۵
- رضایی، محمدتقی، ایلخانی پور، علی، کوشا، سهیلا، غلامعلی پور، علی (۱۳۹۴)، *مبانی حقوقی مداخله درکشورسوریه درچارچوب دکترین های نو: نظریه مسئولیت حمایت*، فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی شدن، سال ششم، شماره ۱۵: صص ۲۱۰-۱۸۸
- ساجدی، امیر (۱۳۹۲)، *بحران سوریه ودخلت قدرتهای بیگانه*، دانشگاه آزاداسلامی، واحدتهران
- سلطانی نژاد، احمد، ابراهیمی، نبی اله، نجفی، مصطفی (۱۳۹۵)، *منافع وملاحظات قدرتهای منطقه ای دربحران*

- سوریه، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره ۱۷: صص ۱۰۸-۱۲۵
- شریفیان، جمشید، کبیری، اباصلت و طحان منش، علیرضا (۱۳۹۱)، تعامل و تقابل ایران و ترکیه در بحران سوریه، فصلنامه امنیت پژوهی، تهران، شماره ۳۸: صص ۸۸-۱۱۲
 - شریفیان، جمشید، عبدالله پور، حسین و درفشان، مجتبی (۱۳۹۵)، نقش ترکیه در بحران سوریه و تاثیر آن بر امنیت ملی خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه امنیت پژوهی، تهران، شماره ۵۵: صص ۹۵-۱۱۷
 - شهیدانی، مهدی، پینکفستف، ولادیمیر وودیچ (۱۳۹۳)، الگوهای رفتاری روسیه و آمریکا در مدیریت بحران های منطقه ای؛ مطالعه موردی بحران سوریه، فصلنامه پژوهشهای راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۱۲: صص ۷۸-۱۰۲
 - طارمی، کامران (۱۳۹۴)، تحلیلی بر عوامل پیدایش و رشد سریع دولت اسلامی در سوریه و عراق، پژوهشنامه روابط بین الملل، شماره ۳۰: صص ۳۰-۵۲
 - قربانی، احمد، قربانی، محسن (۱۳۹۴)، سیاست خارجی ایران در قبال تحولات سوریه و پیامدهای منطقه ای آن، دومین کنفرانس ملی و اولین کنفرانس بین المللی پژوهشهای نوین در علوم انسانی
 - کتاب سبزو سوریه (۱۳۸۷)، تهران، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی
 - کشاورز شکر، عباس، صادقیان، هاجر (۱۳۹۲)، سیاست خارجی ومواضع دولتهای ایران و ترکیه درباره بحران سوریه، فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال سوم، شماره ۴: صص ۹۵-۱۱۵
 - کوشکی، محمدصادق، رنجبر محمدی، مصطفی، گودرزی، مریم، (۱۳۹۴)، بررسی تطبیقی سیاست خارجی ایران و ترکیه در بحران سوریه بر مبنای نظریه واقع گرایی، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال هشتم، شماره ۳۱: صص ۱۵۰-۱۷۴
 - کوهکن، علیرضا، تجری، سعید (۱۳۹۳)، بحران سوریه و سیاست منطقه ای عربستان سعودی (۲۰۱۱-۲۰۱۴)، فصلنامه پژوهش های راهبردی سیاست- شماره ۱۰: صص ۱۱۰-۱۳۲
 - مسرور، محمد (۱۳۹۴)، سیاست خارجی چین در قبال بحران سوریه (۲۰۱۱-۲۰۱۵)
 - موثقی، احمد (۱۳۸۶)، جنبشهای اسلامی معاصر، تهران، نی
 - موفقیان، پرستو، احمدی، سیدعباس، عظیمی، یاسر (۱۳۹۱)، تحولات سوریه؛ بررسی و ارزیابی آرایش جغرافیایی نیروهای درونی و گرایش بیرونی آنان، نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی سال دوازدهم، شماره ۲۷: صص ۱۱۰-۱۳۴
 - نجات، سیدعلی (۱۳۹۳)، راهبردهای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در قبال بحران سوریه، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هشتم، شماره ۴: صص ۳۵-۶۴
 - نجفی، مصطفی (۱۳۹۳)، ملاحظات بازیگران بین المللی و تداوم بحران سوریه، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس
 - یزدان پناه درو، کیومرث، نامداری، محمد مهدی (۱۳۹۲)، بحران سوریه با تاکید بر رویکرد نظام غرب و راهبرد ترکیه در این کشور، دوفصلنامه بیداری اسلامی: صص ۹۵-۱۲۰

- Goldstone, Jack A, (2011). **"understanding the Revolutions of 2011"** foreign Affairs May/June: <http://www.foreignaffair.com/articles/67694/jack-goldstone/understanding-the-revolution-2011>.
- Philpotts, Khoury, Syria, (1987) **syria and french mandate: the politics of arab nationalism**. 1920-1945. London. Princeton university press.